

«چهره سرد و خشنش باعث می شود در بیشتر فیلم ها در نقش های منفی ظاهر شود، اما با دقایقی گفت وگو متوجه خواهم شد که شخصیت اصلی او هم مهربان است و هم ارجمند». این صحبت بسیاری از خبرنگاران و اهالی رسانه است. او بعد از سه دهه فعالیت در تئاتر مشهد، در اوایل دهه ۷۰ به دعوت داوود میرباقری برای بازی در سریال «امام علی^(ع)» به تهران رفت و هم زمان با ادامه کار تئاتر، در سریال ها و فیلم های بلند سینمایی به ایفای نقش پرداخت و به دلیل توانایی بسیاریش در بازیگری، خیلی زود به یکی از چهره های مطرح در سینمای ایران بدل شد. اما همواره با انتقال تجربیات و اندوخته هایش به هنرمندان جوان خراسانی، عشقش را به مشهد نشان می داد. زنده یاد انوشیروان ارجمند از هنرمندان مشهوری تأثیرگذار و ماندگار عرصه های تئاتر، سینما و تلویزیون کشور است. آنچه می خوانید، حاصل چندگفت وگو با این هنرمند فقیداست که به مناسبت ۱۲۳ آذر، سالروز درگذشتش، منتشر می شود.

- پدرم شعر می گفت، مادرم سازی زد
- اولین پرسشم را به تولد و کودکی شما اختصاص می دهم.**

من ۲۷ مهر ۱۳۰۲ در خاش به دنیا آمدم. پدرم نظامی بود و در آن زمان در جنوب کرمان یا بلوچستان در تیپ مستقل خاش مأمور بود و من و یکی از برادرانم در خاش دنیا آمدیم و داریوش در کرمان. به همین دلیل، مردم آن خطه کاملاً پدرم، سرکار ارجمند را که بعدها سرتیپ شد، خوب می شناختند و همه از آن مرحوم به راستی، درستی، پاکی و صداقت یاد می کردند. اتفاقاً پدرخانم من هم اهل زاهدان بود و همسرم هم در زاهدان به دنیا آمده است.

خانواده شما به هنر گرایش داشت؟

همه چیز برمی گردد به منزل پدری ام. شاکر خان های ما در آن خانه به سمت هنر حساس شد و ذوق و سلیقه مان تحت تعلیم آن خانواده شکل گرفت. مادرم اهل موسیقی بود و سازی می زد و پدرم شعر می سرود. آشنایی با ادبیات و فرهنگ ایران، زمینه ای فراهم کرد که ما درباره موسیقی و ادبیات و هنر به آگاهی نسبی دست یابیم. پدرم مخالف سرسخت فعالیت های تئاتری ام بود، اما من هم آن قدر عاشق بودم که هرچه پدرم می گفت «برو مسخری پیشه کن و مطمئناً آموز، را به گوش نمی گرفتم و سعی می کردم همه انرژی ام را صرف این هنر کنم.

چه کششی در شما بود که برخلاف نظر خانواده به تئاتر گرایش پیدا کردید؟

ضمیمه ناخودآگاه هر آدمی همواره به سمتی سوق پیدا می کند. آدم های زیباپسند نیز به دلیل ظرافت روحی به سمت زیبایی گرایش پیدا می کنند و هنر نهایت این زیبایی هاست. مهم چگونه انتخاب کردن است. من فکر می کنم رغبت و کشش آدمی در سن کودکی به شکلی است که بازتاب آن در سنین نوجوانی و جوانی نمود پیدا می کند.

- «اولین جایزه با «رضایی پسر نادر»
- آشنایی و علاقه مندی تان به تئاتر چگونه صورت گرفت؟**

در نوجوانی همه خطابه های ادبی مدرسه را من اجرا می کردم. در جشن های مدارس به عنوان آدمی که سبک و سیاقی داشت و در ابضاعت هایی دیده می شد، مجلس گردانی می کردم. در آن زمان معلمی داشتم که از هنرمندان تئاتر بود. وقتی ذوق و استعداد مرا دید، تشویقم کرد تا جایی که نتوانستم در سال ۱۳۳۵ اولین جایزه بازیگری ام را در پانزده سالگی بگیرم. در آن جشن، منتخبی از اشعار مولانا را به من جایزه دادند که هنوز آن را دارم.

برای چه نمایشی؟

«رضایی پسر نادر»، که در سال ۱۳۳۵ در تالار فرهنگ روی صحنه رفت.

اولین برخورد حرفه ای تان با تئاتر چگونه رقم خورد؟ یعنی دوران بعد از مدرسه.

در آن روزها چون عاشقانه به بازیگری نظر داشتم، به دنبال فرصتی بودم تا از کلاس های هنری استفاده کنم و شکلی علمی به علاقه ام بدهم. من یک دایی ناتنی داشتم که معمولاً شب های جمعه به خانه ما می آمد و من، داریوش و خواهرم را برای دیدن تئاتر به لاله زار می برد. این یک سوی قضیه بود، اما سوی دیگر قضیه این بود که آقای اقبال به من گفت دکتر فروغ اداره ای را تشکیل داده است به نام اداره هنرهای دراماتیک و در آنجا فن بیان تدریس می کند و به من توصیه کرد که حتماً به آنجا بروم، چون حتماً قبول می شوم. همان زمان پدرم که خیلی دوست داشت طبیب شوم، مراد کلاس زبان مؤسسه شکوه برای آموزش زبان انگلیسی ثبت نام کرد. من همان ماه اول پول را از آموزشگاه زبان گرفتم و رفتم نزدیک میدان بهارستان و همان طور که آقای اقبال گفته بود، برای کلاس فن بیان ثبت نام کردم.

حدود چه سال هائی؟

سال های ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸. دکتر مهدی فروغ تازه از اروپا برگشته و نبش شاه آباد سابق یا خیابان بهارستان، اداره هنرهای دراماتیک راه اندازی کرده بود و به آموزش فن بیان، بازیگری و کارگردانی می پرداخت. من، مرحوم

در تئاتر مشهد، تیشه به ریشه هم نمی زدیم

گفت وگویی منتشر نشده با زنده یاد انوشیروان ارجمند بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون کشور به مناسبت دهمین سالگرد درگذشتش



زنده یاد انوشیروان ارجمند در نمایش «سایه ماه»



نمایش از نمایش «شگرد آخر» اثر زنده یاد انوشیروان ارجمند

«شگرد آخر» را به صحنه برد. اوایل انقلاب در بلشوی و ناهمگونی پیش آمده، گروه هایی مثل قارچ از زمین سر برآوردند، قارچ هایی که بیشترشان سمی بودند. این مسئله، همه مراکزی را که فعالیت تئاتری داشتند، مسموم کرده بود. عده ای فکر می کردند تئاتر، تریبونی برای بیان اهداف سیاسی است، درحالی که همه سعی ما در خراسان این بود که تئاتر را از تریبون شدن و اینکه صرفاً بیانگر مسائل سیاسی باشد، پاک نگه داریم.

برسیم به انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر تئاتر.

وقتی انقلاب پیروز شد و در دل مردم صالح جا گرفت، صالحان به گونه ای عمل کردند و متعصبان به گونه ای دیگر، دسته سومی هم بود که مایل بودند در ضمن این تغییر فضا، مملکت را مطابق آرمانشان بسازند. عده ای هم آمدند و به تطهیر تالارها پرداختند و آنجا را با آب کر شست وشو دادند. این آدم ها تا قبل از انقلاب، هیچ تئاتری بر صحنه های عمومی نبرده بودند. به هر حال انقلاب بود و طلب دگرگونی، وقتی جوانی با اسلحه ژ به تئاتر شهر می رود، وقتی گروهی سردر عمارتشان تابلویی نصب می کنند که ما تئاتری را بین گونه و مشخصات می خواهیم دایر کنیم، همین ها چند سال بعد، فرنگ را به ایران ترجیح می دهند. معلوم می شود آن روزگار، سره و ناسره و حقیقت و دروغ در کنار هم بودند و طبیعتاً زمان می برد که همه چیز رنگ حقیقت و درستی به خود گیرد. آدم هایی فرصت طلب از هر موقعیتی، بجا و نایجا استفاده می کردند تا خودشان را مطرح کنند. اما تئاتر دنیایی بزرگ دارد و آدم ها در آن زود گم می شوند، مگر آدم هایی که دارای بی اصالت دل و دواز اصلدقت در تئاتر جایی ندارند و خیلی زود فراموش می شوند. به نظر من تاریخ تئاتر انقلاب ما با نام آن ها ارزش های والایش را از دست خواهد داد.

- چشیدن طعم سیلی های ساواک
- دهه ۵۰ او اعتراضات سیاسی بود. این موضوع بر تئاتر مشهد تأثیر گذاشت؟**

مسائل اقتصادی و سیاسی باعث نارضایتی شده بود. این نارضایتی، بچه های تئاتر را وادار کرده بود به گرایش های متفاوت و ریبیاورد تا به شکلی از این وضعیت خلاص شوند. با شروع انقلاب اسلامی، بیشتر هنرمندان تئاتر به سمت آن گرایش پیدا کردند. آن روزها خیلی با فقر و غضب نظام وقت درگیر بودیم. من، داریوش ارجمند، رضا داشور و فکر می کنم همه بچه های تئاتر مشهد، طعم سیلی های ساواک آن زمان را چشیده ایم. حاصل برخورد هنرمندان باذوق و اندیشه و فشر تحصیل کرده دانشگاهی مشهد با ناپساامانی های اجتماعی و سیاسی، گرایش به سمت انقلاب اسلامی و حرکت واقدام در این زمینه بود.

به ویژه گروه تئاتر «پارت».

به سمت آن گرایش پیدا کردند. آن روزها خیلی با فقر و غضب نظام وقت درگیر بودیم. من، داریوش ارجمند، رضا داشور و فکر می کنم همه بچه های تئاتر مشهد، طعم سیلی های ساواک آن زمان را چشیده ایم. حاصل برخورد هنرمندان باذوق و اندیشه و فشر تحصیل کرده دانشگاهی مشهد با ناپساامانی های اجتماعی و سیاسی، گرایش به سمت انقلاب اسلامی و حرکت واقدام در این زمینه بود.

به ویژه گروه تئاتر «پارت».

تئاتر «پارت»، به نوعی تئاتر مبارز یا گروه تئاتری سیاسی در آن زمان به شمار می آمد. گروه «پارت» با این نوع تئاتر در حقیقت برای مردم روشنگری می کرد و نظریه حق طلبانه ای را مطرح می کرد. آن ها معمولاً به کارنجات می رفتند و نمایششان را برای کارگران اجرا می کردند. در آن سال ها، فضا برای اجرای هر نوع نمایشنامه ای با هر محتوایی مهیا بود و مقدار متناسبی آزادی در کارکردن فراهم شده بود. گروه های مرکز تئاتر چند نمایشنامه از بهرام بیضایی و غلامحسین ساعدی به صحنه بردند. من در آن زمان تئاترهای «چوب به دست های ورزبیل» و «پنج نمایش از انقلاب مشروطیت» را اجرا کردم و مرحوم رضا سعیدی، «چهار

«شگرد آخر» طرحی هشت صفحه ای از حمیدرضا اعظمی بود که بیشتر به فردوسی و «شاهنامه» می پرداخت و من و صابری، آن را به نمایشنامه هشتاد صفحه ای تبدیل کردیم و بلافاصله تمرین با گروه نمایشی آغاز شد. نمایش، روایتگر انسان اولیه و مسائل او از زمان حضرت آدم تا دوران جنگ تحمیلی بود. «شگرد آخر» از معدود نمایش هایی بود که در آن به مسئله جنگ می پرداخت و جذابیت های خاص خودش را در زمان جنگ برای مخاطب داشت. بدون شک «شگرد آخر» از آثار مهم من به عنوان نمایشنامه نویس و کارگردان است که در سال های پراشتهاپ و بحرائی دفاع مقدس روی صحنه بردم.

چرا مهم است؟

چون بعد از گذشت ربع قرن هنوز جایگاهش را در جامعه تئاتری حفظ کرده است، به طوری که بیشتر هنرمندانی که آن را دیده اند، از آن به عنوان نمایش فاخر نام می برند.

جوایز خوبی هم در آن دوره از جشنواره کسب کردید.

در آن جشنواره فقط توانستم جایزه برتر کارگردانی را به دست بیاورم و همچنین خسرو نیایی فر، در بخش طراحی صحنه و لباس و رضا سعیدی برای هماهنگ کردن ریتم نمایش تقدیر شدند. جایزه بهترین نمایش پنجگمین جشنواره تئاتر فجر هم به «شگرد آخر» رسید.

از اجرای عمومی نمایش برایمان بگوید.

علاوه بر اجرا در سالن اصلی تئاتر شهر تهران در قالب جشنواره فجر، سال بعد از آن هم در تالار وحدت به مدت چند شب روی صحنه رفت.

خاطره ای هم در زمان اجراهای عمومی «شگرد آخر» دارید؟

این نمایش آن قدر با موفقیت اجرا شد که حضرت آیت... خامنه ای که در آن زمان ریاست جمهوری را برعهده داشتند، لوحی با دستخط خودشان به من اهدا کردند. همچنین از «شگرد آخر» در کتاب «هنر از دیدگاه رهبر معظم رهبری» سخن به میان آوردند که این موضوع برایم به شدت خاطره انگیز است.

این نمایش را در جبهه هم اجرا کردید؟

بله! نمایش «شگرد آخر» را در زمان جنگ به جنوب بردیم. وقتی تئاتر شروع شد، خنده به لبان رزمنده ها نقش بست و همین برایمان بس بود که بدانیم در اجرای نمایش موفق بودیم. البته مکانی معنوی و خاص بود. بعد از پایان اجرای نمایش، رزمنده ها به میان ما می آمدند و با هم شوخی می کردیم. انگار سال هاست همدیگر را می شناسیم.

مشکلات یا بهتر بگوییم، حاشیه ای هم داشتید؟

برای نمایش در زمان اجرای جشنواره و همچنین در اجراهای عمومی حاشیه هایی برایمان به وجود آمد و برخی به ما گفتند که «شگرد آخر» نمایشی غیرمردمی است. تهمت غیرمردمی بودن تئاتر بسیار ناچواندانه بود، چرا که همه اجرا، مناسبات و داستان نمایش برگرفته از عناصری کاملاً مردمی و ایرانی بود. این نمایش درباره مردم است و انسان هایی که در اطراف ما زندگی می کنند و مشغول فعالیت هستند. کسانی که چنین نظری دارند، مردم را عوام و بی سواد می دانند، اما مردم چنین نیستند. چگونه می شود مردمی را که باعث

خلق بسیاری از آثاری هنری شده اند، عوام و نادان تصور کرد؟! معتقدم بین همین مردم کسانی هستند که دیدگاهشان بسیار بهتر از هنرمندان است.

شما در «شگرد آخر» هم مانند آثار دیگر تان از آیین های ملی استفاده کردید.

به صرف وجود پاره نمایش هایی مانند تعزیه، روحوضی، نقالی، معرکه گیری، خیمه شب بازی و... در یک نمایش نمی توان آن را تئاتر ملی قلمداد کرد. از یک قرن پیش تا کنون که تئاتر به معنی غربی آن وارد کشور شده است، مقابله ای بین نمایش غربی و نمایش های ایرانی پدید آمد. هیچ کدام از پاره نمایش های ایرانی دراماتیزه نشده اند، درحالی که تئاتر، هنری است که در آن عناصر دراماتیک به چشم می خورد، به این معنی که کل اثر نمایشی به تقابل بین دو فرد، دو اندیشه و دو عنصر متضاد تبدیل می شود. برای همین، چنانچه قصد داشته باشیم داشته های نمایشی مان را به صورت تئاتر ملی مطرح کنیم، باید ابزار دراماتیک را که لازمه چنین آثاری است، در آن ها لحاظ کنیم. در غیر این صورت نمایش جنبه های توصیفی خواهد داشت و از شاخص های دراماتیک خالی می شود. از سال های دور تمایل داشتم اثری را روی صحنه ببرم که نمایانگر تئاتر ملی کشور و مربوط به سنت ها و آیین های نمایشی ما باشد. راه سخت و دشوار بود، اما ناگزیر از رفتن بودم. همراه شدن با تئاتر «رامرودی ها» که به زبان محلی روی صحنه رفت و خیلی از آن استقبال شد و همچنین تئاتر «ایاس»، بخشی از راهی بود که پیمودم و من با دغدغه هایم با «شگرد آخر» در همان مسیر قرار گرفتم.

- تندیس بازیگری فجر در دستان انوشیروان
- شما سال ۱۳۷۰ بعد از «شگرد آخر» به تئاتر «سایه ماه» رسیدید که آن را در دهمین جشنواره تئاتر فجر روی صحنه بردید. برایمان از این اثر جریان ساز بگویید.**

تئاتر «سایه ماه» را به صورت مشترک با رضا صابری نوشتم و با مضمون حفظ هویت سنتی و ایرانی در مقابل تهاجم فرهنگ غرب

در جشنواره دهم تئاتر فجر روی صحنه بردم. **این اثر چگونه شکل گرفت؟**

«سایه ماه» با هدف و انگیزه معرفی بیشتر حکیم ابوالقاسم فردوسی و دقتیقی توسی به زوار و گردشگران داخلی و خارجی که به مشهد می آمدند، به سفارش میراث فرهنگی مشهد نوشته و اجرا شد.

مهم ترین ویژگی «سایه ماه» در کارنامه

تئاتری تان چیست؟

اجراهای متعددد در جشنواره ها و اجراهای عمومی. این تئاتر بیشتر از چهارصد اجرا در سراسر ایران داشت و بیشترین اجرای عمومی را در تئاترهای چند دهه اخیر به خودش اختصاص داد. «سایه ماه» در ابتدا در آرامگاه فردوسی و در ادامه، به دعوت میراث فرهنگی تهران به مدت ۱۰ شب در کاخ های سعدآباد و هفت شب در کتابخانه ملی تهران اجرا شد و بعد از آن هم به ترتیب در جشنواره استانی و جشنواره تئاتر فجر روی صحنه رفت. ویژگی بارز دیگر تئاتر «سایه ماه» مانند برخی دیگر از آثار دهه ۶۰ این بود که مجموعه ای از بهترین های تئاتر خراسان در آن حضور داشتند.

در کنار شما.

من نقش مرشد رستم خراسانی را بازی می کردم که در این دوره از جشنواره بین المللی تئاتر فجر، عنوان و تندیس بهترین بازیگری مرد را برای «سایه ماه» دریافت کردم.

شما جوایز بسیاری را در عرصه های بازیگری و کارگردانی گرفته اید.

کدام یک از آن ها برایان خاطره انگیزتر بوده است؟

برگزداشت و تقدیری که در سال ۱۳۹۳ برای یک عمر فعالیتیم در عرصه تئاتر در جشنواره تئاتر فجر در تهران و نیز جشن ار دیهشت تئاتر خراسان رضوی در مشهد که پس از سال ها فعالیت در این عرصه برایم برگزار شد، مهم ترین دستاوردی بود که کسب کرده ام.

- بازیگری، «از «سایه ماه» تا «امام علی(ع)»
- آقای ارجمند، ورود شما از تئاتر به سینما با چه اثری بود؟**

اولین کار سینمایی ام یک فیلم شانزده میلی متری بود به نام «رویش در گلدان تنگ»، که متأسفانه توقیف شد و هیچ وقت به نمایش درنیامد و همین باعث شد که کارگردانی سینما را برای همیشه کنار بگذارم. بعد از آن هم داریوش یک کار سینمایی با نام «گفت زیر سلطه من» را با اجرای نمایش «رامرودی ها» در تئاتر را بازی می کردم، اما با اینکه در جشنواره فجر هم نمایش داده شد، نتوانست موفقیت چندانی پیدا کند.

به عنوان بازیگر با چه کاری بین مردم دیده شدید؟

با سریال «امام علی^(ع)». یادم می آید که تئاتر «سایه ماه» را روی صحنه اجرا می کردم که شبی داوود میرباقری و سیاوش شاکری این تئاتر را دیدند. میرباقری آمد پشت صحنه و به من گفت که فردا یا شهرک سینمایی و من هم فردای آن روز رفتم و تا امروز در عرصه تصویر فعالیتیم ادامه یافت. البته من قبل از آن در سریال «روزی روزگاری» با امرا... احمد جو که به نظرم یکی از اعجوبه های کارگردانی است، کار کرده بودم.